



حرکت حرفه‌ای عوامل انتظامی  
سارقان خیابانی انواع خودروهای سواری در مشهد را به دام انداخت

## باند خطر متلاشی شد

صفحه ۱۵



تحولات سیاه جامگان و پدید آمدن یک روز پس از شکست در مشهد و آبادان

## از جدایی ۳ بازیکن تاشکایت خارجی‌ها

صفحه ۱۱



بررسی ظرفیت خانه‌های مشاهیر خراسان  
برای حفظ پیشینه ادب و هنر و خراسان‌شناسی

## چراغ این خانه‌ها باید بسوزد!

صفحه ۱۰

اولین پیروزی استقلال و ادامه روند خوب پرسپولیس

## اول و آخر جدول قرمز شد

ردیف	تیم	بازی	امتیاز
۱	پرسپولیس	۳	۹
۲	پارس جنوبی جم	۳	۷
۳	سایپا	۳	۷
۴	صنعت نفت آبادان	۳	۶
۵	ذوب آهن	۳	۵
۶	پدیده	۳	۴
۷	سیاه جامگان	۳	۴
۸	استقلال خوزستان	۳	۴
۹	استقلال	۳	۴
۱۰	فولاد	۳	۴
۱۱	نفت تهران	۳	۴
۱۲	گسترش فولاد	۳	۳
۱۳	پیکان	۳	۲
۱۴	سیاهان	۳	۲
۱۵	سپیدرودشت	۳	۰
۱۶	تراکتورسازی	۳	۰

صفحه ۱۱



در مراسم رونمایی از مستند «جنگ، دوربین، من» مطرح شد

## دوربین، سلاح جدید «فاطمیون»

صفحه ۱۰

مشهد در تاریخ معاصر (۵۰)

محمد جواد حقیقت

### شورش صولت السلطنه هزاره

**بخش دوم -** در قسمت قبل اشاره کردیم که محمد یوسف خان هزاره، معروف به «صولت السلطنه»، پس از بازگشت به مشهد و در حالی که کشور در اشغال متفقین بود بنای مخالفت با حکومت مرکزی را گذاشت و از برانداختن دیکتاتوری دم زد! او پس از آغاز شورش برادرش، منتصرالملک، در تربت جام پی در پی بیانیه صادر می‌کرد و می‌کوشید مردم مشهد را با خود هم‌داستان کند، اما ظاهراً مردم مشهد کمترین اعتمادی به او نداشتند و بلافاصله پس از انتشار خبر ورود قریب‌الوقوع سواران صولت السلطنه به مشهد شهر در وضعیت بحرانی قرار گرفت و به سبب تلاش مردم برای تهیه ارزاق عمومی به شهری قطعی زده مبدل شد.

صولت السلطنه کوشید طی اطلاعیه‌ای اوضاع را آرام کند یا احیاناً در اختیار بگیرد. وی در آن اطلاعیه نوشت: «چون توده عموماً با این جانب همراه و هم‌صدا هستند این جانب با دین‌تار گرفتن مصالح عمومی مقصود دانستم موقتاً از شهر خارج شده، به طوری که قبلاً اعلام نمودم، تا آخرین قطره خون خویش در راه آزادی و آسایش هموطنان عزیز ایستادگی نموده از مملکت دفاع مواهم کرد.»

صولت السلطنه پس از خروج از مشهد به نیروهای پیوسته که اکنون، افزون بر تربت جام، تایباد و فریمان و کنترل تربت حیدریه، رشتخوار و خوف‌راهم در اختیار داشتند.

هم‌زمان با این اتفاق سر تیب محمد نخبوان به فرماندهی لشکر نهم منصوب شد، لشکری که پس از شهریور ۱۳۲۰ چیزی از آن باقی نمانده بود. در ادامه یک تیپ سرباز به فرماندهی سرهنگ بیگلری نیز برای کمک به سازماندهی لشکر خراسان به این منطقه اعزام شد. ظاهراً پس از خروج ایران از حالت بی‌طرفی و اعلام جنگ به دولت‌های محور، یعنی آلمان و هم‌پیمانانش...

ادامه در صفحه ۱۰

توضیحاتی درباره حاشیه‌ای که در قم برای یک یادداشت به وجود آمد

## شعر آیینی و شاعران آیینی



حالا پس از خواندن این دو غزل یادداشت ابتدایی کاظمی با عنوان «جهان وسیع شاعران را محدود نکنیم» را بخوانید:

«غلامرضا شکوهی، غزل سرای نامدار خراسان، درگذشت. او شاعری بود آزاده، با سلوکی خاص خود و دور از حاشیه‌ها، جریان‌ها، دسته‌ها و گروه‌های رایج. هم غزل عاشقانه می‌گفت هم شعر مذهبی می‌گفت و هر چه می‌گفت سخن دل او بود.

از همین امروز در جای‌های مختلف می‌بینیم که او را با قید «شاعر آیینی» مطرح می‌کنند، با این تصور که این کار خدمتی به اوست، ولی به نظر من این جفایی است که بر این شاعر گران‌قدر روا می‌داریم که کارنامه شعرش را در محتوایی خاص (ولو محتوایی ارجمند و ستودنی) مقید و خلاصه می‌سازیم. بیاییم و شاعرانی را که جهان شعری وسیع و متنوعی دارند محدود نکنیم. بگذاریم که به تعبیر نیما یوشیج این شاعران رودخانه‌هایی باشند که همه بتوانند از آن‌ها آب بردارند.»

**آغاز حاشیه**

چند روز پس از انتشار این یادداشت در یک کنگره سراسری در قم یکی از شاعران پیش‌کسوت آیینی در جمع و حضور رسانه‌ها به این یادداشت واکنشی غیراخلاقی نشان داد و بحث ملیت این شاعر را پیش کشید و طعنه‌ای هم به دبیری جشنواره «فجر» کاظمی زد و صحبت‌هایی کرد که نه در شأن شعر است و در شأن مقام میزبانی، ما از مهاجران. روی دادن چنین اتفاقاتی در حوزه شعر و ادبیات بسیار دردناک‌تر از روی دادن نظایر آن در حوزه‌های دیگر است. از شاعران و پیش‌کسوتان شعر آیینی انتظار چنین برخوردهای احساسی و سلبی‌ای نیست. امیدواریم که ادامه این بحث در بستر گفتگو صورت گیرد و شاهد تهمت و افترا و حملات کائناتی در ایستگاه‌های شاعران



یادداشت

محمد نظافت

### بیماری موهن لفاظی

رسم‌نایم‌نمون و قاجاری تجمل‌گرایی در چسباندن برخی خزعبلات به اول و آخر اسامی صاحبان زور و زور و اشراف‌بی‌مایه از دوره شاهان نامبارک قاجار و قبل از آن‌ها به امروز نیز رسیده است. سرایت این رسم که به بیماری پهلوی‌زند در مکتوبات بیشتر و در خطاب قرار دادن نیز قابل مشاهده و شنیدن است.

«حضرت اجل اشرف! جناب داروغه قدر قدرت! اینجانب کمترین بنده آن عالیجاه مستطاب، محمد رزاز، از کسبه زیر هشتی کوچه‌گود در زیر سایه آن جناب به خرده‌فروشی و بزازاری و دعاگوئی و وظیفه‌خوران داروغه‌خانه مشغولم. در نیمه شب آدینه، دوم شوال المکرم سنه ۱۱۸۰، شبانه طراران با سوراخ کردن دیوار پشتی حجره این کمترین به سرعت و دست‌درازی به اموال اینجانب پرداخته و چندین طاقه شال و ترمه و مقدار معتنابهایی چیت و چلوار یزدی را هبوا کرده‌اند و این بنده را به خاک سیاه نشانده‌اند. همچنان که خاطر خطیر مستحضر است مقادیر پارچه‌ای که ذکر شد حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ تومان شاهی آب‌می‌خورد که این مبلغ بندگان کمترین را نابود می‌کند. قابل ذکر است این بنده وظیفه شهروندی خود را همواره به نحو احسن انجام می‌دهد و ماهانه ۳ ریال دست‌میزاد شحنگان زحمت کش آن بارگاه را تقدیم حضور کرده است و سالانه به اندازه یک دست لباس کامل زبانه تحفه آن مقام عالی جهت تقدیم به بانوی اول اندرونی آن داروغه قدر قدرت جلال‌مآب حسب وظیفه به داروغه‌خانه تقدیم به‌انجام رسانده است. لذا طی این مکتوب تظلم خواهی و یادآوری بندگی درازم‌دست این کمترین در پیشگاه آن جاه جلال‌مکان مستدعی است آن جناب مستطاب اشارتی فرمایند تا شحنگان همه مساعی خویش را به کار بسته تا آن طراران خطرناک گرفتار شده، ضمن اینکه شهر و محلتی که تحت نظارت چاکران درگاه...

ادامه در صفحه ۱۰

نوشته‌ام و آثار شماری از شاعران آیینی را در نقدها و مقالاتی ستوده‌ام که از این میان می‌شود به شادروان محمد رضا آغاسی، سیدرضا مؤید، محمد جواد غفورزاده (شقق) و سیدحمیدرضا برقعی اشاره کرد. شماری از عزیزترین شعرهای خود از همین جنس است و بدین می‌بالم که، هر چند اندک و معدود، خداوند توفیق سرایش این شعرها را نصیب من کرد.

ولی آنچه درباره مرحوم شکوهی گفتم از یک منظر دیگر است. می‌دانیم که در جامعه ادبی ما رسم شده است که صفت «شاعر آیینی» برای کسانی به کار رود که حوزه اصلی کارشان شعر هیئت و شعر آیینی است، هر چند ممکن است به‌صورت پراکنده شعرهایی در حوزه‌های دیگر هم گفته باشند. اتفاقاً خود این دوستان هم بر همین دسته‌بندی تأکید دارند، چنان‌که مثلاً علی معلم، حسن حسینی، علی موسوی گرم‌رودی، طاهره صفارزاده، علی‌رضا قزوه و سهیل محمودی را «شاعر آیینی» نمی‌شمارند، هر چند این عزیزان شعرهای فاخری در این زمینه دارند.

تصور من این است که، اگر ما شاعرانی را که در ساحات مختلفی شعر سروده‌اند، با قیدهایی مثل «شاعر آیینی»، «شاعر اعتراض»، «شاعر عاشقانه»، «شاعر اجتماعی» و غیره مقید کنیم، در حق آنان جفا کرده‌ایم، چون پاره‌ای از شعرهایشان را نادیده گرفته‌ایم. این تنها در این مورد خاص نبوده است؛ باری دیگر هم عزیزانی در یک خیرگزاری مرحوم استاد محمد قهرمان را «شاعر انقلاب و آیینی کشورمان» نام برده بودند و من به این کار اعتراض کردم و یادداشتی نوشتم که در روزنامه «خراسان» منتشر شد.

الته، اگر کسی مرحوم استاد قهرمان را «شاعر محلی‌سرا» هم‌بنامد، جای اعتراض دارد. اگر مرحوم شکوهی را به «عاشقانه‌سرای» محدود سازد، هم جفا کرده است. غرض ما بحث آیینی و مقام شعر آیینی نیست؛ بلکه این محدود ساختن هاست. این چیزی بود که متأسفانه درست دریافت نشد. شاید چون بعضی عزیزان بیشتر از سر تعصب یا جریان بر خورد کردند تا انصاف.

باری من از دوستانی که شاید به بعضی نظرها و یا شعرهای من در زمینه مسائل مذهبی انتقاد داشته‌اند و حالا فرصتی برای تجمع آن انتقادات یافته‌اند خواهش می‌کنم که روح و پیام و خط اصلی مطالب من درباره شعر آیینی را دریابند و با رعایت ادب و انصاف هر جا که نقضی در آن می‌بینند گوشزد کنند. ولی خیلی خوب است که نگاهی جامع داشته باشند، نه اینکه یک عبارت یا یک بیت شعر را بیرون بکشند و بدون پیکره اصلی شعر و روح کلی سخن نقد کنند.»